





دانشگاه لرستان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

بررسی تاثیر مقالات شمس در کتاب فیه ما فیه مولانا

استاد راهنما:

دکتر علی حیدری

نگارنده:

مهدیه علیشاهی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

پاییز - ۹۲



دانشگاه لرستان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

بررسی تاثیر مقالات شمس در کتاب فیه ما فیه مولانا

استاد راهنما:

دکتر علی حیدری

استاد مشاور:

دکتر محمدرضا جلیلیان حسنی

نگارنده:

مهدیه علیشاهی

پاییز - ۹۲

وقتی چیزی در شان شما نباشد که تقدیمتان کنم

ناچار ...

تمام چیزی را که دارم به نامیتان می‌زنم

تشی...

اگر...

بسیار ناچیز باشد

با احترام و لبفند تقدیم به :

سراسر صبر و مهربانی ؛ مادرم

تکیه ای معکم؛ پدرم

9

سر تا پا لبفند ؛ همسرم ...

و هر چقدر بگوییم کم گفتیم!

از حمایت ها و دستگیری های

آقایان دکتر علی عیدری و دکتر محمد رضا جلیلیان

دکتر بهمن کرم اللهی

9

تمام اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

که در تمام سال های تصیلم جرعه جرعه به من آموختند و آموختند و آموختند

« مینوم »

فهرست

۳	(۱- کلیات
۷	(۲- مقدمه
۱۸	(۳- متن اصلی
۱۹	(۱-۳ استعداد
۲۰	(۲-۳ استغراق
۲۲	(۳-۳ انبیا
۲۶	(۴-۳ اولیا
۳۵	(۵-۳ پیامبر اکرم (ص)
۴۰	(۶-۳ تقلید
۴۲	(۷-۳ تمجید از خود
۴۶	(۸-۳ جزو - کل
۴۸	(۹-۳ خدا
۵۳	(۱۰-۳ خیال
۵۵	(۱۱-۳ دل
۵۸	(۱۲-۳ دنیا
۶۲	(۱۳-۳ سخن

- ۶۸ (۱۴-۳) شطحيات منصور حلاج و بايزيد بسطامي
- ۶۹ (۱۵-۳) شمس و مولانا در كلام يکديگر
- ۷۴ (۱۶-۳) شيخ و مرید
- ۷۷ (۱۷-۳) طلب
- ۸۱ (۱۸-۳) عشق
- ۸۶ (۱۹-۳) عقل
- ۸۹ (۲۰-۳) علوم ظاهر
- ۹۱ (۲۱-۳) عيب
- ۹۲ (۲۲-۳) غذا
- ۹۳ (۲۳-۳) فقر
- ۹۶ (۲۴-۳) قرآن
- ۹۸ (۲۵-۳) کرامت
- ۱۰۰ (۲۶-۳) کمال طلبی
- ۱۰۱ (۲۷-۳) کوشش
- ۱۰۳ (۲۸-۳) لطف و قهر
- ۱۰۵ (۲۹-۳) مذمت تن
- ۱۰۷ (۳۰-۳) نفس

۱۰۹ نقد فلاسفه ۳-۳۱

۱۱۲ نتیجه گیری ۴-

۱۱۳ منابع

چکیده:

با توجه به تاثیرات غیر قابل انکار شمس در حیات روحی و عرفانی مولانا، و با توجه به این نکته که شمس در حدود دو سال و نیم از حضورش در کنار مولانا گه گاهی مجلس گوئی هایی داشته، ضرورت بررسی اشتراکات و افتراقات کلامی و مضمونی آن ها با هم در تمام آثار به جا مانده از مولانا غیر قابل انکار است که تحقیق حاضر به بررسی این موضوع در کتاب فیه ما فیه می پردازد. البته باید متذکر شد که مجلس گوئی های مولانا بیشتر دینی - اخلاقی و مجلس گوئی های شمس بیشتر صوفیانه است و بدون شک مباحثی مثل احکام و تفسیر در کلام مولانا بیش از شمس وجود دارد، با این حال بنظر می رسد اشتراکات زیادی نیز در این دو کتاب به دست آید که می تواند بیانگر تاثیر مولانا از شمس و یا نزدیک بودن افق های ذهنی این دو یار خلوت نشین با یکدیگر باشد.

کلمات کلیدی: شمس، مولانا، مقالات، فیه ما فیه، اشتراکات، افتراقات

فصل اول

کلیّات

بیان مسأله :

با توجه به تاثیر وجود شمس در زندگی و حیات عرفانی مولانا و با توجه به این که شمس، مقالات خود را بین سال های ۶۴۲-۶۴۵ ه.ق - با غیبتی کوتاه بین سال های ۶۴۳ تا ۶۴۴ - در قونیه، بیان کرده و توسط مریدان مولانا گردآوری شده، و با توجه به این که کمال پختگی مولانا از سن ۳۸ سالگی به بعد او اتفاق افتاده و آثار ارزشمندش از این سال ها به بعد نوشته شده، و با بیان این نکته که فیه ما فیه شرح مجالس روزانه ی اوست و بعد از آشنائی اش با شمس توسط مولانا و با اطلاع و علم خود او بیان شده، به نظر می رسد که مولانا تحت تاثیر اندیشه های شمس و افق های معنائی او بوده و با توجه به این که به مقالات شمس نیز دسترسی مستقیم داشته، بازتاب آن در مثنوی، غزلیات و مجموعه ی فیه ما فیه قابل بررسی است آن هم در شرایطی که شمس طی همین مقالات بلند و کوتاه بارها مورد تحسین و تبجیل مولانا قرار گرفته است. از طرفی اندیشه های اسرار آمیز شمس و رموزات کلامش را فقط چون مولانائی درک کرده که به گفته ی خود شمس : این مولانا مهتاب است. به آفتاب وجود من دیده در نرسد الا به ماه در رسد، دیده طاقت آفتاب ندارد.

با اتکا به همین سخن شمس در می یابیم که مولانا اسرار شمس را در اندیشه های او که یکی از مظاهر آن مقالات شمس است دریافته و در اندیشه و کلام خود که یکی از بارزترین مظاهرش بعد از مثنوی معنوی ، فیه ما فیه است، منعکس کرده و خود مولانا در ابیاتی به تاثیر مقالات چنین اشاره کرده است:

من که حیران ز ملاقات توام

چون خیالی ز خیالات توام

فکر و اندیشه من از دم تست

بلکه الفاظ و عبارات توام

از طرفی به اشاره ی دکتر موحد، مولانا در فیه ما فیه جمله ای دارد که روشنگر این معنی است. می گوید: «این خیالات بر مثال چادر است و در چادر کسی پنهان است». آنجا هم که می گوید: «چون خیالی ز خیالات توام»، در واقع خود را شاهی می داند که در چادر خیال شمس پنهان شده است.

پیشینه موضوع و سوابق مربوط :

سابقاً در این زمینه مقاله ی مفصل و جامعی ندیدم جز در مورد مشابهی که جناب آقای دکتر محمد علی موحد در مقاله ای با عنوان « جایگاه شمس در ادب و عرفان ایران » به بررسی تاثیر مقالات شمس در مثنوی معنوی پرداخته است. همچنین دربارهٔ تأثیر مقالات شمس بر مثنوی و غزلیات شمس پایان نامه هایی نوشته شده است. اما در این زمینه پایان نامه یا کتابی نوشته نشده است.

ضرورت ها و اهداف تحقیق :

باتوجه به جایگاه ویژه ی مولانا در ادب فارسی و عرفان اسلامی، و شخصیت خاصی که این عارف بزرگ دارد احساس می شود هنوز جای برخی از کند و کاوها در زندگی و آثار و کلام او خالیست. حال با توجه به اهمیت ویژه ای که وجود شمس در زندگی مولانا داشته باید بر آن شویم تا حدّ ممکن پل های ارتباطی روح و زبان این دو شخصیت را کشف کنیم تا بهتر بتوانیم به جایگاه واقعی شمس در زندگی مولانا و حتی فراتر از آن جایگاه واقعی خود شمس پی ببریم.

هدف از این تحقیق قدمی کوچک برای کند و کاو در اندیشه های شمس و مولانا و کشف ردّپاهای آشکار یا پنهان اندیشه های شمس بر مولانا، و به طور اختصاصی در بیانات مولانا که در مجموعه ی فیه ما فیه گردآوری شده ، می- باشد. کشف این ارتباط زمانی مهم تر به نظر می رسد که می دانیم مقالات شمس بیانات خود شمسش تبریزی است که توسط مریدان مولوی گردآوری شده و مولانا نیز به این مقالات دسترسی داشته و از طرفی فیه ما فیه نیز بیانات مولانا است در دوران پختگی اش، که در مجالس روزانه و یا پرسش و پاسخ بیان می داشته که بعدها در سال ۶۷۲ ه.ق بعد از وفات مولانا گردآوری شده است. پس آنچه که می تواند فرض ما باشد این است که مولانا در بیانات خود تحت تاثیر بیانات و اندیشه های پر رمز و راز و مبهم شمس قرار گرفته و هدف ما بررسی این تاثیرات در کلام و اندیشه ی مولانا است.

سوالات تحقیق :

۱- سوال اصلی: مولوی بیشتر از چه جهات و در چه موضوعاتی تحت تاثیر تفکرات شمس قرار گرفته

است؟

۲- سوالات فرعی: آیا این نظریه قطعی است؟

فرضیات تحقیق :

فرضیه اصلی: مولوی علاوه بر استفاده از داستانها و حکایات مقالات، از نظر فکری به ویژه ارتباط انسان با خود، و انسان با خدا از مقالات استفاده کرده است، اما لحن شاعرانه مقالات در فیه ما فیه چنانکه باید منعکس نشده است.

به عنوان مثال مولانا می فرماید: « احد، کمال است و احمد هنوز در مقام کمال نیست. چون آن میم برخیزد به کلی کمال می شود.» (مولانا، ۱۳۹۱: ۵۷۳)

و در مقالات شمس الدین تبریزی نیز می خوانیم: « آن میم انکار است و حجاب حال است. چون آن میم نماند حال شود، محال نماند.» (شمس دفتر دوم، ۱۳۸۵: ۴۴)

روش و ابزار گردآوری اطلاعات :

(میدانی ، کتابخانه ای ،) و (پرسشنامه ، مصاحبه ، مشاهده ، آزمون ، فیش و)

فصل دوم

مقدمه

۱- مقدمه

از دیرباز تا کنون مولانا مورد توجه اهل تحقیق، دین پژوهان، عارفان و فلاسفه و پژوهندگان ایرانی و غیرایرانی بوده است که مهم ترین علت آن مشرب فکری او و تأثیری است که بر نسل های بعد از خود گذاشته است که هنوز پس از گذشت سالیان دراز تفکرات و کتب او مورد تفحص و بررسی قرار می گیرد.

همانطور که می دانیم شمس یزرگترین استاد مولاناست. شمسی که پشت ابرهای ابهام مخفی است و کمتر کسی به باز کاوی تأثیر او بر مولانا جلال الدین محمد بلخی پرداخته است اما به همت آقای علی محمد موحد نقش شمس در انقلاب روحی مولانا کم کم مشخص شد و این پژوهشگر بزرگوار در کتاب معروف خود «شمس تبریزی» اطلاعات ارزشمندی را درباره ی شمس ارائه می دهد. فرانکلین دی. لوئیس نیز در کتاب «مولوی دیروز و امروز، شرق و غرب» به بررسی پاره ای از تأثیرات شمس بر مولانا پرداخته است، اما اهل تحقیق به اطلاعات جزئی تری از این تأثیر نیازمندند که هدف از نگارش این مجموعه کمکی کوچک و ناکامل به مولوی پژوهان گرامی است تا از پنجره ای دیگر نیز به اشتراکات و افتراقات فکری شمس و مولانا نظر بیفکنند.

مجموعه ی حاضر به بررسی ردپاهای فکری شمس در مجلس گوئی های مولانا (در این مجموعه اختصاصاً فیه ما فیه) پرداخته است که بعد از مطالعه ی کامل مقالات شمس تبریزی و فیه ما فیه مولانا به چند نتیجه ی قابل توجه رسیدیم:

در بسیاری از موارد شمس و مولانا نظرات قابل توجهی را ارائه کرده اند که در این مجموعه سی مورد از آنها با توجه به اهمیت موضوع و همچنین اهمیت آن برای شمس و مولانا، مورد بررسی قرار گرفته است. شایان ذکر است که مباحث متنوع تری از جمله فنا، رضا، وحی، درد، عالم غیب، کشش، قوه ی تمییز، تأثیر همنشین، هم صحبتی با پادشاهان، نسیان، تواضع، لفظ و معنی، حال، زن و ... نیز از این دو کتاب استخراج شد که از ذکر آن ها به دلایلی از جمله محدودیت پرداختن به این مباحث (در حد یک یا دو جمله)، غیر ضروری بودن آن و عدم اشاره ی مستقیم به آن ها خود داری کردیم.

حجم بسیار زیادی از مطالب استخراج شده نیز مربوط به مباحثی بود که فقط در کلام شمس یا مولانا دیده می - شد و با هدف اصلی کار ما که بررسی تأثیر مقالات شمس در فیه ما فیه مولاناست، سنخیت نداشت؛ پس، از آن ها نیز چشم پوشی کردیم.

روش ما در تحقیق و گردآوری این مجموعه، روش کتابخانه ای است که البته سعی ما بر آن بود که در بدنه ی اصلی تحقیق، تنها از خود شمس و مولانا و قدرت استدلال فردی کمک بگیریم تا این پژوهش کمی مزه ی اختصاصی داشته باشد. مطالعات انجام شده بیشتر برای داشتن یک پیش زمینه ی قوی فکری صورت گرفت که به حمدالله کمک بسیاری در تشخیص مفهوم سخنان شمس و مولانا داشت.

قبل از ورود به بحث اصلی، بهتر است به معرفی مختصری از کتاب های « فیه ما فیه » و « مقالات » شمس پردازیم.

فیه ما فیه

« سید حسن نصر » در مقاله ای با عنوان « مولانا جلال الدین رومی شاعر و عارف عالی مقام ایرانی » فیه ما فیه را این گونه معرفی می نماید:

« در میان آثار منشور مولوی، مهم ترین آن ها بدون تردید فیه ما فیه است که اثری بی همتاست شامل مباحث مولوی درباره ی وجوه متعدد حیات و سلوک معنوی که پسر مولوی و سایر شاگردانش در مجالس درس او یادداشت و جمع آوری کرده اند. این اثر با صفا و صمیمیتی خاص و به شکل مستقیم، بسیاری از نکات ظریف و دقیق تصوّف و عرفان اسلامی را شرح و بیان می کند. فیه ما فیه یک راهنمای علمی ارزشمند برای سیر و سلوک معنوی است و برخی از وجوه شخصیت مولوی را که چندان به صورت مستقیم در دیگر آثار او مجال بروز پیدا نمی کنند آشکار می کند. » (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۹) که مشابه همین تعریف نیز در کتاب های « اشارت های دریا » (توکلی، ۱۳۸۹: ۲۷۴)، « شمس تبریزی » (موحد، ۱۳۷۵: ۱۵۴)، « گزیده ی غزلیات مولوی » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۰)، « پله پله تا ملاقات خدا » (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۲۵) و در مقاله ای با عنوان « مقدمه ای بر عرفان مولوی » نوشته ی ویلیام چیتیک (عباسی، ۱۳۸۹: ۴۶) نیز دیده می شود. همچنین جناب آقای کریم زمانی این کتاب را متعلق به « بارورترین دوره ی عمر مولانا » می داند. (مولانا، ۱۳۹۰: ۱۹)

مقالات

« مقالات عبارت است از مجموع آنچه شمس در مجالس بیان کرده و سوال و جواب هایی که میان او و مولانا با مریدان و منکران رد و بدل شده است و از گسیختگی و بریدگی عبارات و مطالب پیداست که این کتاب را شمس الدین خود تالیف ننموده بلکه همان یادداشت های روزانه ی مریدان است که با کمال بی ترتیبی فراهم نموده اند. » (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۱۳۹)

« مقالات علاوه بر ارزش ذاتی مطالب (و البته جدا از نوشته های مولوی) یگانه مرجع و ماخذ مهم برای شناخت تحولات روحی و معنوی مولانا و تعالیم او به شمار می رود. » (دی. لوئیس، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

« این مقالات به اشارت مولانا بوسیله ی مریدان ضبط و تحریر می شد و مولانا هم در جمله ی مریدان خویش آنها را با دقت و سکوت می شنید. » (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۲۶) و « سررشته ی برخی از افکار مولانا در آنجا دیده می - شود » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴)

از جمله ویژگی های مقالات:

« در هر لحظه و مقامی سخن می گوید؛ بی آنکه پروای آن را داشته باشد که در لحظه ای دیگر - جای دیگر از روایت - سخنی هست که مخاطب را دچار تناقض و سردرگمی کند. » (توکلی، ۱۳۸۹: ۲۸۷)

« اسلوب روایی شمس تبریز در مقالات، بیش از هر چیز، شباهت بسیار با رفتار خودش دارد. سالکی بی قرار و پُرآن که در هیچ کجا آرام نمی گیرد. درنگ هایش کوتاه است. هر لحظه و هر جا در جست و جوی افکندن آشوبی در خاطر مخاطب است. » (توکلی، همان: ۲۸۷)

اکنون با تعریف های ذکر شده دلیل انتخاب ما برای این دو اثر بیش از پیش مشخص شده که از مهم ترین علل این انتخاب منثور بودن، مجلس گوئی و جمع آوری این دو مجموعه توسط مریدان است.

از موارد دیگر که ذکر آن خالی از لطف نیست معرفی مختصری از روحیات و شرایط زندگی شمس و مولانا است که سعی کردیم از ارائه ی اطلاعات تکراری و غیر ضروری از جمله تاریخ تولد، وفات، و... خودداری کنیم. اطلاعات این بخش نیز حاصل گردآوری تحقیقات و نظر برخی از پژوهشگران می باشد.

مولانا

سید حسن نصر در مقاله ی خود (مولانا جلال الدین رومی شاعر و عارف عالی مقام ایرانی) مولانا را قبل از شمس اینگونه معرفی می کند:

« جلال الدین پس از درگذشت پدرش عملاً در جایگاه مذهبی او قرار گرفت و در مسائل مربوط به شریعت حکم می کرد... بواسطه ی برهان الدین بود که مولانا میراث معنوی پدرش را به ارث برد و با رموز و تعالیم تصوف آشنا شد. او تا نه سال به راهنمایی برهان الدین به سلوک معنوی مشغول بود تا آنکه برهان الدین در سال ۶۳۸ ه. ق درگذشت. » (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۵)

« مولوی حنفی مذهب بود و هدایت برهان الدین علی ابن ابوبکر مرغینانی را خوانده بود. » (دی. لوئیس، ۱۳۸۳:

۱۹۸)

« مولانا از طریق پدرش سلطان العلماء و خلیفه ی او سید برهان الدین محقق ترمذی حال و هوای ملامتیان یافته سپس بوسیله ی شمس در حیات وی انقلاب عظیمی ایجاد کرده به یکی از خروشان ترین شخصیت های این حال و نشئه بدل شد. » (گلپینارلی، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

« ریاضت هایی که در سال های تحصیل کشیده بود، چله هایی که تحت ارشاد یا الزام سید برهان الدین به سر آورده بود، و آنچه از زبان مشایخ شام یا از احوال اولیای گذشته در بی حاصلی جاه و علم روسای عوام شنیده بود او را برای رهایی از تعلقات زندگی فقیهانه آمادگی نداده بود. » (زرین کوب الف، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

« مولوی پیش از شمس بیشتر اهل زهد بود. شاید این که خود می گوید: « سجاده نشین باوقاری بودم » اشاره به همین زاهدانه زیستن اش باشد که نزد مردم نیز سبب مقبولیتش بود. او پس از آشنایی با شمس، سماع را جدی گرفت و زهد خشک را کنار گذاشت. » (عباسی داکانی الف، ۱۳۹۰: ۲۵۹)

« او برای خودش دم و دستگاهی روحانی فراهم کرده بود، و به عنوان پسر سلطان العلماء در میان مریدان پدر، جا افتاده بود، و نسل تازه برآمده ی خراسانیان قونیه او را به عنوان پیری روحانی قبول داشتند، و حلقه ی ارادتش را به گوش انداخته بودند. سجاده نشین باوقاری که هم علم داشت و هم عمل، و از حال و قال بسیار خوبی برخوردار بود. اما شمس که آمد از او خواست تا این بساط را برچیند. » (عباسی داکانی، همان: ۱۸۱)

« مولوی در مواجهه ی با شمس یکسره یکرنگ نبوده است و این امر را از مقالات شمس نیز به سهولت می توان دریافت. اما پس از شمس، مولوی، در سروده هایش به تاثیرات این پیر در جهت احیای مجددش بسیار اشارت دارد. » (عباسی داکانی، همان: ۲۰۸)

و پس از آنکه شمس برای همیشه مولانا را ترک کرد:

« مولانا از آن پس تا سال ۶۷۲ ه. ق که پایان عمر ۶۸ ساله ی او را خبر می داد در تفکر عمیق و سکوتی صبورانه روزگار می گذراند. » (حق شناس، ۱۳۸۴: ۱۱)

« از غیبت شمس تا وفات مولانا ۲۷ سال می‌گذشت. این مدت دوره ی شور و شیدایی و دوره ی عشق و آشفتگی بود. چهل و یک سال از عمر مولانا می‌گذشت که شمس غیبت نمود. پس از آن تمام عمر مولانا در سماع و شور و شعر سپری گردید. » (خلیلی، ۱۳۸۶: ۵۲)

شمس

« نام شمس به اتفاق عموم منابع محمد بوده و پدرش علی نام داشته است. ملک داد نیز نام جدّ اوست. شمس الحق یا شمس الدین و شمس الحق و الدین در واقع لقب اوست. » (عباسی داکانی الف، ۱۳۹۰: ۱۴۳)

« شمس تبریزی شافعی مذهب بود (مقالات ص ۱۸۲) و فقه خوانده بود و در کتب معتبر فقه غور کرده بود. او مشخصاً یکی از پنج کتاب اصلی فقه شافعی یعنی التنبیه فی الفروع الشافعیه ابواسحق شیرازی (متوفی ۱۰۸۳ م) را نام می‌برد. (مقالات، ص ۶۷۶) » (دی. لوئیس، ۱۳۸۳: ۱۹۸)

« طبق روایات پیروان مولوی، شمس الدین تبریزی به هنگام ورود به قونیه ۶۰ سال داشت که بدین ترتیب سال تولد وی در دهه ی ۱۱۸۰ م بوده است. » (دی. لوئیس، ۱۳۸۳: ۱۹۲) و در تایید همین مطالب (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۸۹)

« ابتدا مرید شیخ ابوبکر زنبیل باف یا سله باف تبریزی بود ... مجموع اقالیم را چند نوبت گرد برآمد ... مسافران صاحب‌دل او را شمس پرنده گفتندی. » (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۸۸)

« ناگهان شمس الدین ملک داد تبریزی که از شوریدگان و اولیای الهی بود در قونیه وارد شد ... شمس الدین تبریزی مرید شیخ باباکمال خجندی و وی مرید ابولجناب شیخ نجم الدین کبری بود. با شیخ فرید الدین عراقی نسبت هم خرقگی داشت. » (خلیلی، ۱۳۸۶: ۳۴۵)

البته بسیاری از پژوهندگان قائل بر این نیستند که شمس شیخ داشته است:

« کسانی که شمس را به طریقی منسوب داشته، کوشیده اند با توجه به مشایخی که شمس به دیدارشان نایل آمده، او را درون دایره ی طریقتی محدود کنند غافل از آنکه شمس، از شمار آن عارفان نیست که در تنگنای محدوده ای خاص بگنجد و به طریقتی وابسته بماند. (مقالات. چاپ عماد ص ۵۹) » (عباسی داکانی ب، ۱۳۸۹: ۱۲)

« شمس خود را صوفی اویسی [گروهی که معتقدند بدون پیر و مرشد حاضر و با پیروی از روش‌های پیران در گذشته می‌توان طی طریق کرد] می‌داند که اشراق معنوی اش از سرچشمه‌ی خداوندی است نه از معلّم و استاد. » (دی. لوئیس، ۱۳۸۳: ۲۱۳)

« شمس وقتی رجحان امر الهی یا رسول را دریافت دیگر نتوانست به راهنماهای معنوی اعتماد کند، هرچند آنها مستعد، با ذکاوت و صاحب بینش بودند. » (دی. لوئیس، همان: ۲۲۰)

« شمس جستجوی طولانی خود را پشت سر گذاشت تا این که دریافت کسی بهتر از مولوی برای حمل و هضم معنای کوشش صادقانه و نامتعارف اش برای نیل به حقیقت وجود ندارد. هیچ یک از بزرگانی که شناخت، در مذهب، صاحب درک عارفانه‌ی آمیخته با ارادت به پیامبر نبودند. » (دی. لوئیس، همان: ۲۲۱)

« فریدون بن سپهسالار می‌نگارد: شمس در تکلم و تقرّب مشرب موسی داشت و در تجرّد و عزلت سیره‌ی عیسی ... » (خلیلی، ۱۳۸۶: ۳۶)

«سلطان ولد که شمس را شخصاً می‌شناخت او را مردی صاحب «فضل، علم و عبارت و تحریر» می‌خواند(ابتدائنامه، ص ۷۱) متعاقب آن، در انتشار ویراست نقادانه‌ی مناقب العارفین افلاکی به سال ۱۹۵۹ م از قول مولوی گفته شد که شمس به علم روز احاطه داشت، فقه خوانده بود، با علمای زمانه‌ی خویش نشست و حتی ریاضیات و نجوم نیز می‌دانست (مناقب صص ۶-۶۲۵)» (دی. لوئیس، ۱۳۸۳: ۱۸۸) و در تایید همین مطلب (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱)، (عباسی داکانی الف، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

«مولانا شمس الدین به حدود ظاهر بی‌اعتنا و به رسوم پشت پا زده و از مجردان چالاک این راه است.» (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۹۳)

«شمع و قبله‌ی جمع»، «شیخ سر و پیشرو و راهبر» همه در راستای یک معنی پیوسته به یک زنجیرست. عارفی پاکباز چون شمس اینگونه اعتبارها را نفی می‌کند. » (یوسفی، ۱۳۸۸: ۲۲۳)

و فرانکلین دی. لوئیس نظر برخی از مولوی پژوهان را درباره‌ی شمس بدین گونه بیان می‌کند:

« براون(تاریخ ادبیات ایران، ۱۷-۲: ۵۱۱۶) معتقد بود شمس تبریزی فرزند شخصی به نام جلال الدین مسلمان است؛ که بساط حشاشین را برچید. ردهاوس به رفتار «بی اندازه پرخاشگر و تحکم آمیز» شمس اشاره کرده است. اسپرنگر شمس را «نفرت انگیزترین بدبین» خطاب می‌کند در حالی که نیکلسن او را نسبتاً بی‌سواد می‌داند اما شور